

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال شانزدهم
شماره ۱۸۵ مرداد ماه ۱۳۹۴ - اوت ۲۰۱۵

مستخرچی از:

بیانیه کلیلی حزب کار ایران (توفان)

سپرامون توافقتنامه هسته‌ای درون (۱)

امروز همه کارشناسان تامین انرژی و استفاده از آن در جهان بر این نظرند که نمی توان تنها به استفاده از یک نوع خاص از انرژی و بویژه انرژی فسیلی اکتفاء کرد. تجربه چند دهه اخیر نشان داده است که باید مخلوطی از اشکال گوناگون انرژی را در تولید کالا و مصرف بشر مورد استفاده قرار داد. انرژی فسیلی، جایگزین و انرژی هسته ای از مهمترین اشکال انرژی هستند که امروز در کنار هم مورد استفاده قرار می گیرند. ما شاهدیم که در اکثر ممالک اروپائی که توانائی های لازم را دارند، نیروگاههای بزرگ هسته ای ساخته می شود و به خط تولید می افتد. امپریالیستها که خودشان در صدد تولید و فروش و توسعه و تکامی نیروگاههای هسته ای هستند، تلاش دارند تا از آموزش این فن توسط سایر ممالک جلوگیری کرده و خودشان انحصار تولید انرژی هسته ای را در دست بگیرند. با این کار مانع می شوند که در بازار خرید مواد اورانیوم، رقیب جدیدی پیدا کنند و از جانب دیگر انحصار تولید انرژی برای مصرف بشریت را در آینده در دست داشته و در زمان کاهش تولید انرژی فسیلی و یا پایان آن بطور کلی، از امکاناتی برخوردار باشند که دیگران فاقد آن هستند. آنها برای ممالکی نظیر ایران توسط اندیشمندان ایرانی فریب خورده و یا خارجی خود لالائی می خوانند که شما...

...ادامه در صفحه ۲

همتراز ساختن امپریالیسم آمریکا و اروپا با امپریالیسم روسیه با واقعیات کنونی

تطابق نذارو

برخی از کمونیستها- چه ایرانی و چه اروپائی- برآنند که هر دو امپریالیستها - روسی و غربی- (و در این زمینه البته چین) - به یکسان دشمن بشریت اند و باید با آنان به طور یکسان برخورد نموده و آنان را به صرف ماهیت امپریالیستی حتی از نظر سیاسی و تحلیل مشخص در یک جبهه مشترک قرار داد. گروهی دیگر تحت تاثیر سیاستهای جنگ طلبانه و نقش ضد بشری امپریالیسم آمریکا و ناتو- به ویژه در اوکراین- به این نتیجه رسیده اند که روسیه امپریالیستی و به زعم برخی "غیرامپریالیستی" تحت هدایت و رهبری پوتین و مقاومتی که در مقابل استیلاجویی افسارگسیخته غرب می کند، گویا قابل تشویق و تقدیس است.

به نظر حزب ما این هر دو نظر، نادرست و بازتاب واقعیات و حقیقت موجود نیستند. از نظر ما در اینکه روسیه کنونی کشوری دارای نظام سرمایه داری انحصاری امپریالیستی و در عین حال ضریب خورده و تضعیف شده است، تردیدی نیست. الیگارش های حاکم در این نظام که پس از به قدرت رسیدن پوتین برخی متلاشی و اکثرا در یک نظام منتظم و تحت کنترل دولتی قرار گرفتند هم چنان نقش اساسی اقتصادی را دارا هستند. نقش رهبری پوتین در این بود که به دوران تلاشی و هرج و مرج یلتسین "کمونیست" ضد کمونیست، خاتمه دهد و الیگارش های روسیه را که قبل از فروپاشی شوروی وجود داشت، در میدان اقتصاد بازار آزاد نئولیبرالی سرمایه داری با توجه به اوضاع مشخص رقابت روز امپریالیستی حفظ کند. این الیگارش های را نه "رفیق" گورباچف و نه "رفیق" یلتسین اختراع کردند، بلکه محصول تکامل و تحول بورژوازی نوخاسته شوروی در بعد از بروز روبزینیسیم در شوروی بود که دیکتاتوری پرولتاریا را از بین برد و مبارزه طبقاتی را به خاموشی کشانید. نگاه کنیم به شرکتهای "گاز پروم" و "روس نفت" و نظام بانکی حاکم در روسیه و ... برخی سیاستهای خارجی دولت روسیه -مثلا در روسیه سفید در ارتباط با گاز- همه و همه نشانه هایی از عملکرد امپریالیستی و فشار سیاسی بر کشور همسایه اند. می توان در این رابطه نمونه های دیگری نیز آورد. می توان هم به تحولات درونی و هم تحولات برونی این پدیده شوروی-روسیه برخورد کرد، ولی تعداد آنها به صورت نسبی در وضعیت دنیای کنونی انگشت شمارند. به عبارت دیگر علیرغم ماهیت امپریالیستی روسیه، سیاست اقتصادی و خارجی آن به ویژه به علت ضعف این امپریالیسم و موضع دفاعیش چندان در جهت امپریالیستی چشم گیر نیستند و یا تحت الشعاع سلطه جوئی، بی شرمی و افسارگسیختگی امپریالیسم غرب قرار می گیرند.

حتی اگر در مسئله اوکراین که به وضوح نقش برنامه ریزی شده، خرابکارانه و جنگ طلبانه ناتو، آمریکا و اروپا در کودتای ۲۰۱۳ علیه حکومت قانونی ویکتور یانوکوویچ روشن شده و احتیاج به توضیحی نیست، ما برگشت جزیره کریمه را به روسیه امری خلاف قوانین بین المللی ارزیابی کنیم- امری که برخلاف واقعیت است- باز هم تجاوزات امپریالیستی روسیه در برابر عظمت تجاوزات آمریکا ناچیزند.

ولی چرا این بار و محموله، سبک تر و نقش امپریالیستی روسیه در برابر رقیب غربی خود به مراتب کوچکتر است؟ چرا امپریالیسم آمریکا و اروپا-امپریالیسم غرب(ناتو) خطر عمده برای خلقهای جهان، برای حقوق ملل و صلح جهان اند، اگر چه امپریالیسم روس و یا چین را نباید از مد نظر دور نگهداشت؟

علاوه بر مظاهر و شواهد بروز سیاستهای امپریالیستی که ما در قبل بدان اشاره کردیم، نکته قابل توجه، سیاست داخلی، توازن نیروهای طبقاتی و امکانات اقتصادی و سیاسی می باشند که روسیه تحت رهبری پوتین دارای آنان است. پوتین در دوران حکومت خویش توانسته است این توانائی ها را متراکم کرده و به قدرت مقاومت خود در مقابل توسعه طلبی غرب بیفزاید.

روسیه کشوری است سرمایه داری و امپریالیستی. اما تمرکز سرمایه مالی و انحصاری و امکانات رشد آن تا به آن حد که برای تسخیر مناطق نفوذ به جنگهای اقتصادی، تا چه رسد نظامی دست یازد؛ به هیچ عنوان ...ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیونید

بیانیه تحلیلی حزب کار ایران...

نیازی به استفاده از انرژی هسته ای ندارید. انرژی هسته ای برای شما خطرناک است، زیرا هم دارای مواد رادیو اکتیو بوده که کنترلش مشکل است و هم شما ایرانی ها یا ممالک نظیر لیاقت استفاده از این انرژی را ندارید. شما باید این انرژی را از ما با بهای سنگین بخرید و تا ابد نوکر ما باشید. صاحبان اصلی نیروگاههای هسته ای همواره با زبان استعمار سخن گفته اند. عوامل امپریالیستها در ایران و یا فریبخوردگان ایرانی پیرو آنها نیز این شبه استدالات عوامفریبانه را تکرار می کنند. مشکل این عده بی خبری علمی و فنی نیست ماهیت امپریالیسم و استعمار را نیز نمی شناسند. کسی نمی پرسد که چرا آمریکا و انگلستان و یا فرانسه و روسیه که دارای منابع گاز و نفت هستند و یا بر منابع نفت و گاز جهان نظارت کامل داشته و کلید تولید و صنایع مربوط به استخراج آنها را در دست دارند به این توصیه ها و محبتهای امپریالیستی گوش نمی دهند.

بنظر حزب ما انرژی فسیلی یعنی نفت و گاز روزی به پایان می رسند و استفاده از انرژی جایگزین نیز تنها در عرصه های معینی از تولید و با محدودیت فراوان قابل استفاده است که تنها ۲۰ درصد از مصرف انرژی را در جهان با سطح تولید کنونی جبران می کند. این است که ملت های جهان باید در صورت امکان خودشان بتوانند فناوری لازم در این عرصه را بیاموزند و از آن برای آینده و کاهش مصرف انرژی فسیلی استفاده کنند. در کشور ما ایران نه تنها برخلاف آلمان، ژاپن، فرانسه، انگلستان و.. معادن اورانیوم وجود دارد، بلکه به علت بزرگی این کشور نگهداری تاقاله های اتمی نیز همراه با مشکلاتی نیست که در اروپا و ژاپن با آن روبرو هستند.

بسیاری از مملکت جهان حاضر بودند که به ایران مواد اورانیومی خود را به فروش برسانند آفریقای جنوبی و زیمبابوه از این جمله بودند که امپریالیسم آمریکا مانع فروش آنها به ایران شد. از این گذشته هیچکس هنوز نمی داند که این تاقاله های اتمی در آینده در صورت رشد فناوری و پیشرفت علوم تا به چه حد می توانند سرمایه های ذخیره شده قابل استفاده ای حتی برای تولید انرژی پیشرفته هسته ای باشند. حفظ ذخایر نفتی و گازی و استفاده بهینه از آنها برای صنایع پتروشیمی جنبه حیاتی دارد. نفتی که دود شود و به هوا برود هرگز نمی تواند در صنایع مصنوعاتی و داروئی و... مورد استفاده قرار گیرند. ممالک امپریالیستی تلاش دارند نفتهای خریداری شده به بهای نازل را در انبارهای رو و زیر زمینی خود برای روز مبادا ذخیره کنند و در عوض از انرژی هسته ای استفاده نمایند. این عده ولی به ما توصیه می کنند که فقط نفت و گازمان را به آنها بفروشیم و از آنها صنایع تولید انرژی جایگزین بخریم و میله های سوخت اتمی تهیه کنیم و خودمان همواره محتاج آنها بمانیم. تولید انرژی هسته ای در ایران باید به درجه میل امپریالیستها وابسته باشد. مانند شیر آبی که در دست آنها است و می توانند با شل و سفت کردنش ملتی را سیراب و یا از تشنگی به هلاکت برسانند. کشوری مانند ایران که در آن آب شیرین کم است و به بی آبی سنتی دچار است، بیش از بسیاری از کشورها به نیروگاههای هسته ای برای تولید برق برای کارخانه های تولید آب شیرین و یا انتقال آب از دریاهای اطراف ایران به داخل فلات ایران نیاز دارد. انصراف از استفاده از انرژی هسته ای و تعطیل صنایع آن یک خیانت ملی و نابودی آینده نسل جوان ایران است. انصراف از این فناوری تائید خشکی رودخانه ها و دریاهای ایران است. تائید کمبود مواد غذایی و مهاجرت

میلیونی مردم است. تائید تسلیم سرنوشت شدن و دامن زدن به خرافات است. دشمنی با دانش و فرهنگ است. ما باید با توانائی های که داریم و بویژه در شرایطی که از نفت و گاز فراوان برخورداریم، برای آینده ایران سرمایه گذاری کنیم. نتیجه این سرمایه گذاری در سی و چهار سال آینده معلوم می شود. وقتی نفت ایران تمام شد ما حتی دیگر قادر نیستیم این سخنگویان ایرانی امپریالیسم و صهیونیسم در ایران را پیدا کنیم که بر ضد مصالح ایران بطور مداوم تبلیغ می کردند و مانع می شدند که ایران به کاروان رشد بشریت نزدیکتر شود. این عده خودشان حتما ساکن استرالیا، کانادا و یا آمریکا هستند.

اپوزیسیون پرگو و بی دورنما

حزب کار ایران (توفان) تنها تشکیلات ایرانی است که بیش از ۱۲ سال (شهریور ماه ۱۳۸۲ خورشیدی) است نظریات خویش را در مورد اهمیت استفاده از انرژی هسته ای، آموزش این فناوری، مقاومت در مقابل زورگویی امپریالیستها بیان داشته است و در مقابل اتهامات و تهدیدات اپوزیسیون بی خرد و بخشا مشکوک ایران ایستاده است.

این اپوزیسیون بخشا آمریکائی و اسرائیلی، دشمن مردم ایران است. ولی بخش دیگری از اپوزیسیون بخشا گمراه و تحت عناوین چپراونه "انترناسیونالیستی" ضد میهنپرستی و ضد ایرانی عمل می کند و از این موضع با منافع ملی ایران به مخالفت بر می خیزد. منطق این اپوزیسیون دشمنی با جمهوری اسلامی به بهای نابودی ایران است. این اپوزیسیون چپنما، خیال خودش را از هر گونه تحلیل مشخص از شرایط مشخص که یک اصل دیالکتیکی است راحت کرده است و همه حکومت های جهان را نوکر امپریالیسم می داند، دفاع از منافع ملی ایران را "ناسیونالیسم ایرانی" قلمداد می کند و اصل دفاع از منافع ملی را برای همه ممالک دنیا به رسمیت می شناسد به جز برای ایران. این اپوزیسیون مقامی به امپریالیسم در جهان می دهد که خود امپریالیستها نیز جرات بخشیدن آن را به خود ندارند و لذا از این اپوزیسیون چپنما سباسبزارند. این اپوزیسیون مبارزه مردم و دولتها را به صفر می رساند و در دنیای توهامات چپراونه و شعارگونه خویش غرق است.

تاریخ این اپوزیسیون از مخالفت با برنامه هسته ای ایران و اساسا استفاده از انرژی هسته ای در جهان شروع شد و با همزبانی با امپریالیسم و صهیونیسم از "بمبهای خطرناک اتمی ایران" سخن راند و مدعی شد که اگر آخوندها به بمب اتمی دست پیدا کنند آنرا بر ضد مردم ایران به کار می برند. این ادعا طبیعتا اوج عوامفریبی و نادانی سیاسی و علمی آنها بود. حال این اپوزیسیون همه رنگ حتی حاضر نیست گذشته خود را در این عرصه مورد بررسی انتقادی قرار دهد و به اعضایش و به مردم ایران توضیح دهد که با چه نیت و بر چه اساسی چنین ادعاهای بزرگی می کرده است.

برخورد به مسئله استفاده از انرژی هسته ای ایران باید به صورت امری مستقل و به عنوان نکته ای اساسی در برنامه سازمانهای سیاسی ایران تبلور یابد. هر ایرانی که برنامه این سازمانها را می خواند باید بداند که این سازمانها بعد از کسب قدرت سیاسی در زمینه تامین انرژی و آینده آن در ایران چه سیاستی را خودشان به طور مستقل در نظر دارند. کسی که خودش برنامه ندارد، نمی داند چه می خواهد و چه می گوید و سردرگم است، طبیعتا نمی تواند از حد غر زدن و موضعگیری های بی معنا و تحلیلی تجاوز کند. طبیعتا حق ندارد در مورد برنامه هسته ای ایران به اظهار نظر بپردازد. امپریالیسم آمریکا تائید کرده است که ایران بمب اتمی ندارد و این را نه تنها ۹ سازمان جاسوسی آمریکا تائید کرده اند، بلکه در رابطه با کنفرانس لوزان

و وین خود آقای جان کری نیز بر زبان آورد. حال آن سازمانهای اپوزیسیون که محل "اختفای" بمبهای اتمی ایران را می دانستند و در مطبوعات و تبلیغاتشان جار می زدند، آن سازمانهای استعمار زده اپوزیسیون که مخالف بنای نیروگاه هسته ای بوشهر و نگران از تولید تاقاله های اتمی بودند، آن سازمانهای اپوزیسیون که خواهان تعطیل فعالیت های هسته ای ایران به بهانه حادثه چرنوبیل بودند و حتی ترور دانشمندان هسته ای ایران را در کتمان تروریسم اسرائیل به گردن خود جمهوری اسلامی انداختند، باید جرات داشته باشند به میدان آمده و سخنان آقای جان کری را تکذیب کنند در غیر این صورت ثابت کرده اند سیاست هسته ای آنها در خدمت اهداف امپریالیستی- صهیونیستی بوده است. این اپوزیسیون ایرانی که خودش برنامه ندارد و هر روز با یک ساز امپریالیستی آگاهانه و یا ناآگاهانه می رقصد، حق اظهار نظر هم ندارد.

خواننده با خنکی از تناقضات در موضعگیری این اپوزیسیون روبرو می شود. کسی که از ابتداء مخالف دستیابی به فناوری هسته ای ایرانی ها بوده است، کسی که از ابتداء مخالف استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای در ایران بوده است، کسی که از ابتداء درگیری های دولت ایران با آمریکا آنرا تنها بازی سیاسی و جنگ زرگری جا می زده است، کسی که پرداخت هزینه استقلال را گران ارزیابی می کند، حال باید از نتیجه این مذاکرات مسرور باشد که به تصورات این اپوزیسیون تحقق بخشیده است. چنین اپوزیسیونی زبان انتقادش باید بسته باشد و زبان تعریف و تمجیدش باز. روشن است که چنین اپوزیسیون آشفته فکر و پرگو و بی دورنمایی را کسی جدی نمی گیرد و خود آنها هم به این امر واقفند. برخورد انتقادی به توافقنامه وین نمی تواند از موضع اسرائیل و عربستان سعودی و عمال ایرانی ها صورت پذیرد. انتقادی که از زاویه نفی این دانش باشد، انتقادی که استفاده از انرژی هسته ای را برای آمریکا، آلمان، ژاپن، فرانسه، انگلستان، روسیه و اسرائیل به رسمیت شناسد و فقط آنرا برای ایران به بهانه حکومت جمهوری اسلامی تحریم کند، این انتقاد پیشیزی ارزش ندارد و در خدمت دشمنان بشریت است. انتقاد به توافقنامه وین تنها می تواند از موضع حمایت از سیاست استفاده از انرژی هسته ای صورت پذیرد و بر حق مسلم ایران در استفاده از آن پافشاری کند و نه اینکه بر سر لزوم و یا عدم لزوم آن، آنهم فقط برای ایران، انتقاد به توافقنامه وین باید از این منظر مورد بررسی قرار گیرد که تا به چه حد منافع ایران تامین شده و تا چه حدودی رژیم جمهوری اسلامی به "نرمش انقلابی" دست زده و از حقوق ایران در مقابل زورگویی امپریالیستها چشم پوشیده است. این نوع برخورد است که جنبه منتقدان به توافقنامه وین را از هم جدا کرده میان اسرائیل، عربستان سعودی، ترکیه، امارات متحده عربی، اپوزیسیون خود فروخته یا سردرگم ایران و نیروهای انقلابی و ضد امپریالیسم و ضد صهیونیسم و ارتجاع ایران وجه تمایز روشنی برای حال و آینده می کشد.

برخورد جنبه امپریالیسم، صهیونیسم، اپوزیسیون خود فروخته ایران به فناوری هسته ای و برخورد جنبه**نیروهای انقلابی**

کسانی که تاریخ فعالیت های ایران برای دست یابی به دانش هسته ای را که حق مسلم مردم ایران و جهان است پیگیری کرده اند واقفند که این فعالیت با پستی و بلندی های فراوانی روبرو بوده است. امپریالیستها و در راسشان امپریالیسم آمریکا، آلمان و فرانسه در دست یابی ایران به دانش هسته ای و بنای نیروگاه هسته ای اختلال کردند، سرمایه ایران در شرکت یورودیف در فرانسه را بالا کشیدند، در... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران

بیانیه تحلیلی حزب کار ایران...

همکاری ایران و آرژانتین، ایران و اوکراین، ایران و زیمبس خرابکاری نمودند، با نقض قراردادهای هسته ای با آلمان و ممانعت از انعقاد قرار داد با ژاپن از هیچ دشمنی با ایران خودداری نکردند، از دادن اورانیوم غنی شده ۲۰ درصدی برای مصارف پژوهشی و پزشکی دانشگاه تهران سر باز زدند، از تحصیل دانشجویان ایرانی در رشته های فیزیک هسته ای در دانشگاههای اروپا جلوگیری نمودند. دانشمندان هسته ای ایران را با دست عمال خود فروخته ایرانی و اسرائیلی خود با همکاری جمهوری آذربایجان ترور نمودند، به روسیه فشار آوردند که از همکاری با ایران برای بنای نیروگاه اتمی سر باز زند و یا در کار آن اختلال کند و تا می تواند از ایران اخاذی نماید و تکمیل نیروگاه را به درازا بکشاند. آنها با تحویل میله های سوخت اورانیوم ایران به روسیه مخالفت نمودند، آنها با کرم بدافزار رایانه ای (استاکس نت) که مخرب و خطرناک بود و می توانست به انفجار تاسیسات هسته ای ایران منجر شود به یاری آلمان، اسرائیل، آمریکا به تاسیسات ایران حمله کردند و بخشی از چرخه های سوخت اورانیوم را منهدم ساختند. آنها هر بار تنها زمانی به خواسته های ایران تن در دادند که دیگر امکان عدم پذیرش برای آنها مقدور نبود. وقتی دانشمندان ایرانی به دانش غنی سازی دست پیدا کردند و غنی سازی اورانیوم را از ۳/۵ درصد به ۵ درصد رساندند و آنرا تا ۲۰ درصد ارتقاء دادند و میله های سوخت را خودشان تولید کردند، دیگر برای امپریالیسم و صهیونیسم مقدور نبود که این دانش کسب شده را از نسل آینده ایران بگیرند. حتی ترور دانشمندان ایران نیز نمی توانست این آرزوی امپریالیسم و صهیونیسم را برآورده سازد. امپریالیسم تنها در تحت این شرایط به این واقعیات تن در داد تا همین حداقل را برای ایران به رسمیت بشناسد. دشمنان مردم ایران از هیچ کوششی برای ممانعت از دستیابی دانشمندان ایران به فناوری هسته ای غفلت نکردند، ولی در این عرصه شکست خوردند و مجبورند روشهای تخریبی خویش را تغییر دهند. خوشخیال نباشیم و فراموش نکنیم که امپریالیستها هرگز به این پیشرفتهای ایران تن در نخواهند داد و در آن در آینده نیز تخریب می کنند. طبیعتاً عقب نشینی موقت امپریالیستها در قبول یک حداقل فعالیت هسته ای و سیاست مخرب در جلوگیری از دستیابی دانشمندان میهن ما به دانشهای پیشرفته بشری **مخارج زیادی را به میهن ما تحمیل کرد.** مسئولیت روشن هرزین عظیمی که به گردن مردم ایران افتاده است و در آینده در مورد هر پیشرفت دیگر ایران خواهد افتاد به گردن مستقیم امپریالیسم و صهیونیسم و مبلغان ایرانی آنها است. کشوری شایسته استقلال است که حاضر باشد بهای لازم برای آن را پرداخت کند و تسلیم زورگوین و چپاولگران جهانی نگردد. تسلیم در مقابل امپریالیسم تنها محدود به یک عرصه نمی ماند و به سایر عرصه های دیگر نیز سرایت می کند. فراموش نکنیم که امپریالیستها هرگز به ملی شدن صنعت نفت ایران در زمان دکتر محمد مصدق تن در ندادند، کشتیهای جنگی خویش را به خلیج فارس گسیل داشتند، ایران را محاصره اقتصادی کردند، از خرید نفت ایران جلو گرفتند، عمال خود فروخته ایرانی را در درون فعال ساختند تا در اداره کشور اختلال کنند، به ترور دست زنند (ترور افشار طوس)، دولت را ساقط کنند (قیام سی ام تیر ۱۳۲۱) و سرانجام نیز در ایران کودتا کردند. ملت ایران برای پیروزی در این عرصه بهای سنگینی را متحمل شد، ولی این بهای سنگین انگیزه و تحرکی در ایران بوجود آورد که از گرمای آن تا به امروز تمام خاور میانه بپاخاسته و نظام فرتوت استعماری را مورد ضربه شدید قرار داده است و غرور و هویتی به ما

ایرانی ها داده است که تا به امروز زنده ایم و می رزمیم. حزب کار ایران (توفان) از حق مسلم ایران در دستیابی به فناوری هسته ای دفاع می کند و دسیسه های دشمنان ایران بر ضد پیشرفت و ترقی ایران را محکوم می نماید. **حزب ما این حق مسلم را مربوط به ایران، به مردم ایران، به نسل آینده ایران و نه به حکومت میرنده و موقت جمهوری اسلامی در مقیاس تاریخی می نگرد. رژیمها می آیند و می روند، ایران است که باقی می ماند، دستاوردهای بشری و دانش هسته ای است که در ایران به نیروی مادی بدل شده و کسی دیگر نمی تواند آنرا از مردم ایران بگیرد.** حزب کار ایران (توفان) دستیابی به فناوری هسته ای را همانگونه که علوم امروز می گویند یکی از بزرگترین دستاوردهای بشر می داند و معتقد است که بدون این صنعت تحول و پیشرفت بشریت تا به این سطح مقدور نبود و در آینده نیز نخواهد بود. تلاش همه ممالک صنعتی برای دستیابی به این فن، گواه این واقعیت است. کسانی که در میان اپوزیسیون در دشمنی با مردم ایران و نه آنطور که جلوه می دهند با جمهوری اسلامی حتی دانش هسته ای را پیش پا افتاده و بی ارزش جلوه می دهند تا برای بی منطقی و جهالت سیاسی خود توجیه "مردم پسند" بیابند، فقط درجه ناتوانی فکری و خصومت ورزی کور خود را به نمایش می گذارند و در عمل به اسرائیل و عربستان سعودی خدمت می کنند. در مبارزه برای دستیابی به علم و فناوری دو جبهه بیشتر وجود ندارد و در مورد حق مسلم ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای نیز این حکم صادق است. این دو جبهه جبهه نوکران استعمار، امپریالیسم و صهیونیسم در یک طرف و جبهه همه خلقهای و ممالک جهان است که از حقوق قانونی خویش در جهان به دفاع برخاسته اند.

مذاکره از موضع ضعف

دولت جمهوری **سرمایه داری** اسلامی در شرایطی تن به مذاکره داده است که در موضع ضعف قرار دارد. این تکرار تاریخ معاصر ایران است که خمینی جام زهر شوکران را سر کشید و نصف آنرا برای سایر رهبران جمهوری اسلامی در ته پیاله زهر به ارث گذارد تا آنها نیز آنرا با "نرمش انقلابی" در مذاکره با آمریکا تا ته سر بکشند. شیطان بزرگ بیکباره به فرشته نجات بدل شد. این رژیم همه تک خاله های برنده خویش را در عرصه ایران و جهان از دست داده و تنها برای حفظ و بقا خودش بر سر مصالح ملی ایران به سازش تاسف آوری دست زده است. رژیم جمهوری اسلامی زمانی به پای میز مذاکره رفت که نفوذش از نظر سیاسی و نظامی در سوریه، لبنان، فلسطین، عراق، افغانستان، یمن و... به شدت کاهش یافته بود و یا به حداقل رسیده بود، همین وضعیت را رژیم جمهوری سرمایه داری اسلامی در عرصه دیپلماتیک و جهانی در کشورهای آمریکای لاتین بدست آورده است.

همه ارجاع منطقه به رهبری ترکیه، عربستان سعودی و اسرائیل بر ضد ایران متحد شده و به تحریکات در مرزهای شرقی و غربی ایران به ویژه در میان ناسیونال شونیستها و تجزیه طلبان ایرانی و اپوزیسیون خود فروخته ایران مشغولند و در تعرضات مرزی به ایران **صد ها تن** از مرزبانان، سربازان و نیروهای نظامی ایران را به قتل رسانده اند. انحصار تبلیغات ضد ایرانی در دست عوامل اسرائیل است که توسط عمال فارسی زبان خویش از جمله آقای منشه امیر عامل موساد در نشریات و سایت های اپوزیسیون خود فروخته ایران قلم زده و قدرت تبلیغاتی آنها را هماهنگ و متمرکز و با برنامه می کند. نفوذ تبلیغاتی ایران را از نظر سانسور و نظارت ماهواره ای به حداقل رسانده اند.

محاصره غیر قانونی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و بویژه مالی ایران، بنیه اقتصادی و مالی رژیم جمهوری اسلامی را به شدت به زیر ضربه گرفته است و آنها را مجبور ساخته که بار این بحران خانمان برانداز را بردوش مردم ایران و بویژه طبقات تحت ستم و اقشار تحتانی جامعه بيفکنند. خانواده های رانت خوار و همدست رژیم و دزدان دریایی که در خشکی ایران به غارت منابع ملی ایران مشغولند و میلیاردها ارزهای خارجی را برای رهبران جمهوری اسلامی به بانکهای خارج منتقل می کنند، از فشار این تحریمات مصون هستند. این وضعیت و تحریمات ضد بشری، که گرانی و بیکاری و فقر را به همراه دارد موجی از ناراضی اجتماعی در داخل ایران فراهم می کند که پایگاه رژیم را در میان مردم تضعیف کرده و ناچارشان می نماید که تنها به همان قشر اقلیت حاکم و بهره مند از مزایای حاکمیت جمهوری اسلامی تکیه کنند و از مبارزه و مقاومت مردم کشورشان بشدت به هراسند و در نتیجه با سرکوب و خفقان و به بند کشیدن منتقدان به ادامه سلطه حکومتشان اقدام کنند.

رژیم جمهوری اسلامی در پی نجات حاکمیت خودش است و به همین جهت حفظ استقلال و منافع ملی ایران برایش نقش اساسی را بازی نمی کند.

این عوامل از دیده کسی پنهان نمی ماندند به ویژه از دیدگاه امپریالیستها و در راستان امپریالیسم آمریکا که خود یکی از عوامل فعال ایجاد چنین وضعیتی است و از نظر اطلاعاتی توسط سازمانهای جاسوسی الکترونیکی خویش تا تاریخترین زوایای این رژیم اسلامی را برای خویش روشن ساخته است. آنها واقفند که کدام یک از سران رژیم چه مقدار پول زدیده و در بانکهای خارج ذخیره کرده اند. آنها می دانند که خرج تحصیل پسر آقای سید عطاءالله مهاجرانی- معاون پارلمانی نخست وزیر در دوران آقای میر حسین موسوی، معاون پارلمانی رئیس جمهور در زمان آقای هاشمی رفسنجانی، عضو شورای سیاستگذاری صدا و سیما و همچنین وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در دوره اول ریاست جمهوری آقای محمد خاتمی- را عربستان سعودی می دهد. پس اهمیتهای فشار فراوانی برای به تسلیم و داشتن عوامل حاکمیت و جاسوسی برای آمریکا در ایران در دست امپریالیسم آمریکاست.

امپریالیسم آمریکا با ایجاد پایگاههای نظامی در اطراف ایران و تحریکات مرزی در آبهای خلیج فارس و ارسال هواپیماهای بی سرنشین برای جاسوسی بر روی ایران از هیچ تحریک و خرابکاری در مرزهای ایران خودداری نمی کند.

علم کردن گروه تروریستی داعش بیاری ناتو تنها برای مبارزه با نفوذ ایران و تحقق سیاستهای راهبردی نظم نوین در منطقه است. این گروه تا دندان مسلح توسط ناتو از نظر تسلیحاتی و انسانی تقویت می شود.

امپریالیسم برای فشار به ایران به بازی با تروریسم مشغول است.

رژیم جمهوری اسلامی ایران در تحت چنین وضعیتی و رشد ناراضی عمومی به مذاکره با آمریکا تن در داده است و نتایج چنین مذاکره ای از همان بدو امر هسته شکست خویش را در درون دارد.

پذیرش اصل نقض حاکمیت ملی

جمهوری سرمایه داری اسلامی از همان بدو امر به درستی مطرح می کرد که غنی سازی اورانیوم حق مسلم مردم ایران است. در همان زمان گفته می شد که ما باید به فناوری هسته ای در دنیای امروز دست باییم و این مرحله ای از تکامل و تحول ملتهاست برای آنکه ملتها عقب ماندگی خویش... **ادامه در صفحه ۴**

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است

بیانیه تحلیلی حزب کار ایران...

را از قافله تمدن جبران کنند. این حق مسلم مردم ایران در بیمان منع گسترش سلاحهای اتمی که ایران یکی از امضاء کنندگان آن است در چارچوب حق همه ملل امضاء کننده این قرارداد درج شده است. تحقق این حق و استفاده از آن برای ساختن نیروگاههای هسته ای و دستیابی به فناوری و دانش هسته ای باید مورد حمایت اژانس بین المللی انرژی هسته ای قرار گرفته و از این حقوق ایران دفاع نموده و برای تحقق آن به ایران یاری رساند. این اژانس باید اجرای مفاد مندرج در این پیمان را در همه

جهان برای اعضایش مورد بررسی و نظارت و بازرسی قرار دهد. اژانس بین المللی انرژی هسته ای نه تنها در مورد ایران بر خلاف نص صریح این پیمان عمل کرده و از یاری به ایران سر باز زده است و نام دانشمندان هسته ای ایران را برای ترور به بیرون درز داده است، بلکه از نظارت بر توانائی های هسته ای کشورهای سران ۱+۵ نیز سر باز می زند و تلاش نیز ندارد تا به فشار بر اسرائیل دست زده و خواهان بررسی زرادخانه هسته ای یک کشور اشغالگر و متجاوز و خطرناک برای صلح جهان و جامعه بشری بگردد. اژانس بین المللی هسته ای همچون دست دراز شده امپریالیسم آمریکا عمل می کند و نافی حقوق مسلم ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای است. هر کشوری که عضو پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای است حق دارد بدون اما و اگر و بدون تحمل فشار از خارج و شرط و شروط حتی با یاری اژانس بین المللی انرژی هسته ای از این حق مسلم خود بهره برداری کند و نیازی به اجازه و یا توافقنامه جداگانه ای بجز آنچه امضاء کرده است ندارد. ولی امپریالیستها برای ایران قاعده خاصی تراشیده اند. ایران تنها کشور جهان است که باید تنها با اجازه سران ۱+۵ و رضایت صهیونیسم از حق مسلم خویش آنهم به طور موقت، نامعلوم، نامشخص، بی دورما، ناپیگیر، بی اراده و... استفاده کند و یا حتی نکند. نفس تن دادن به مذاکره ای بر سر یک اصل بدیهی که جزء حقوق ایران است، خود نشانه ضعف و تسلیم از همان بدو امر می باشد. به عنوان نمونه اگر خراسان بخش از خاک ایران است و ایران باید از تمامیت ارضی خویش دفاع کند، دولت ایران حق ندارد بر سر این اصل بدیهی و اساسی با دولت مثلا افغانستان یا ترکمنستان به بحث و تبادل نظر بنشیند و بر سر این تعلق تاریخی و فرهنگی و... چک و چانه بزند و اساس مسئله را مورد تردید و قابل بحث ارزیابی کند. رژیم جمهوری اسلامی به جای مذاکره با اژانس بین المللی انرژی هسته ای که طرف مذاکره کننده ایران با پذیرش حق بی بروبرگرد ایران است، با سران ۶ کشور که گویا اربابان جهان هستند و باید برای مردم جهان تصمیم بگیرند به مذاکره نشست و به توافقاتی به ضرر ایران رسیده است. ۶ کشور در جهان بر موجودیت سازمان ملل متحد و مجمع عمومی آن خط بطلان کشیده و خود را مالک جهان و سگ پاسبان جهان معرفی می کنند و رژیم جمهوری اسلامی به زیر این اصل من در آوردی و خفت آور برای همه ممالک جهان به ویژه ممالک "غیر متعهد" صحنه گذارده است. جهانی را تصور بکنید که با زور و فشار و تهدید به تجاوز نظامی و گرسنگی دادن وضعیتی پدید آید که مشتی غارتگر بر همه مردم جهان حکومت کنند. اصل به زیر پرش بردن حقوق ایران و با دیده تردید نگریستن به آن از جانب رژیم جمهوری اسلامی، به جای مقاومت و بسیج مردم ایران و به رسمیت شناختن حقوق دموکراتیک و خواسته های عدالتجویانه آنها، خود هسته شکست و تسلیم را در بطن خویش نهفته دارد.

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



INTERNATIONAL CONFERENCE OF MARXIST-LENINIST PARTIES AND ORGANIZATIONS



اساس این نشست نه بر سر تکیه بر حق مسلم مردم ایران و جهان، بلکه بر شرایط تسلیم و درجه خفتی است که هر حکومتی با توجه به توانش به آن تن در می دهد. (ادامه دارد)

همتراز ساختن امپریالیسم...

در وضعیت کنونی وجود ندارد. روسیه در اوضاع کنونی نه می تواند به افغانستان لشکر بکشد و نه می تواند چکسلواکی را اشغال کند. اتهام جنگ طلبی و توسعه طلبی روسیه نه به آن دلیل مردود است که این کشور اساسا امپریالیستی نیست(شاید در آینده نیز بتواند با تکیه به افزایش توانش دست به تجاوز زند)، بلکه از آن نظر نادرست و تبلیغاتی اند که چنانچه روسیه نیز خواهان چنین سیاستی می بود عملا و به علت ناتوانی درونی اقتصادی خویش قادر به شروع و انجام چنین تجاوزات امپریالیستی نمی توانست باشد. روسیه امروز از نظر قدرت درونی توانائی های لازم را برای این برآمد و هجوم بیرونی ندارد. همین استفاده گزینشی از ضعفهای درونی جامعه روسیه توسط امپریالیستهای غرب یعنی دامن زدن و دخالتگری نیروهای پوشیده ناتو در روسیه در انواع و اقسام پوششهای سازمانهای غیر دولتی مشکوک که تعدادی از آنها مزدور امپریالیستهای ناتو هستند و خود را زیر پوشش "عملیات زنان لخت"، "همجنس گرایی"، "حمایت از حقوق بشر" افراد مشکوک و معینی در روسیه نظیر رهبر سابق "گاز پروم"، "آزادی بیان" برای عمال هوادار غرب و... می پوشانند بهترین دلایل در دست داشتن ابتکار عمل نیروهای ناتو است که به جنگ داخلی و فرسایشی دست زده اند و توان روسیه را در عرصه درونی و تبلیغاتی تحلیل می برند. روسیه در این عرصه نیز در سنگرهای تدافعی است. فراموش نکنیم که پوتین می خواهد با مشت محکم حکومت کند و در این عرصه توجه چندانی به حقوق بشر و آزادی های دموکراتیک و نظایر آنها ندارد و در این عرصه حتی بی محابا دستور ترور مخالفان را صادر می کند. سرکوبهای وحشیانه در چین و ویران کردن گروسی پایتخت چین هنوز در خاطره مردم باقی است. ولی این ضعفهای جامعه روسیه مورد سوء استفاده عوامل ناتو قرار می گیرد و از این طریق سعی فراوان در رخنه گیری و تاثیر بر تحولات سیاسی روسیه و متزلزل کردن دولت پوتین می کنند. این نظریات را سیاستمداران پرنفوذ آلمان که باسیاست خانم مرکل در اوکراین مخالفند نظیر آقای "ویمر" در یک ویدئوی سیاسی به صراحت بیان کرده است و پرده از این دسیسه ها برداشته است.

ما همواره در مسئله روسیه و اوکراین بر این تحلیل تکیه کرده ایم، یعنی این امر که روسیه یک امپریالیست ضربه خورده و تضعیف شده است. غربی ها از

مقاومت پوتین در مقابل خودشان ناراضی اند و تبلیغ می کنند که روسیه و پوتین در صدد تلافی اند و مانند دیوانگان و خیالپردازان ناسیونالیست خواهان کسب مجدد اعتبار و قدرت دوران شوروی سوسیالیستی بوده و می خواهند وضعیت روسیه را از نظر قدرت سیاسی و اقتصادی به دوران سابق که ابرقدرت جهانی و رقیب امپریالیسم آمریکا بودند برگردانند. این گونه نظرات البته تنها جنبه تبلیغاتی دارند و ما با آنها در مطبوعات رنگ و وارنگ غربی مواجه هستیم و خالی از هر گونه محتوی واقعی اند. هدف این تبلیغات توجیه سلطه گری امپریالیسم غرب است تا برای مردم کشورهای خود بهانه تبلیغاتی و توجیهی پیدا کند. اشاره و تکیه ما بر این امر بدان علت است که ما می خواهیم واقعیات را آن طور که می بینیم- یعنی تضعیف قدرت امپریالیستی روسیه- بیان کنیم و نتیجه این تضعیف را که در سیاست های روز و گوناگون روسیه می بینیم تحلیل کنیم. نتیجه این تحلیل برجسته کردن خطر واقعی کنونی امپریالیسم غرب- آمریکا، اروپا و ناتو- است. **وگرنه در مبارزه خود عمده را از غیر عمده تشخیص نداده و در دام مبارزه با دشمن خیالی و یا مبارزه با دو دشمن می افتیم.** در میان پاره ای اپوزیسیون سردرگم ایران یک تنه با دنیا جنگیدن و در حرافی انقلابی بودن و آنرا جایگزین عمل مشخص نمودن، جایگاه ویژه خود را دارد.

این ایراد طرح می گردد که با عمده کردن خطر امپریالیسم غرب، و برون راندن روسیه امپریالیستی از میدان مبارزه عملی، در واقع نفی امپریالیستی بودن روسیه و خطر محتمل آن را به جان می خوریم. این اتهام اساسا وارد نیست. آن چه در مبارزه روز مطرح است، مسائل روز و واقعی اند و نه آن چه محتمل اند و یا امکان بروز در آینده را دارند. نمی توان تمام کشورگشانیها، جنگ طلبی ها، تجاوزات و جنایات بیشمار امپریالیسم آمریکا، ناتو و امپریالیستهای همکار اروپائی آنها را همسنگ آن "تجاوزات و جنایاتی" دانست که در بطن و ماهیت امپریالیسم روسیه نهفته است و معلوم نیست چه زمانی به ظهور خواهد رسید. میدان مبارزه سیاسی در اختیار نیروهای واقعی موجود در آن میدان- چه اندک و چه بزرگ- است و نه منتظر ظهور آن نیروهایی که احتمالا در آینده می توانند وارد میدان شوند. البته این امر بدان معنی نیست که از امکان بروز خطرات آینده، از رشد منفی به مثبت و یا از کوچک به بزرگ غافل بمانیم. اما این توجه هرگز نمی تواند سایه خود را بر مبارزات سیاسی و واقعی روز بیفکند.

از سوی دیگر نه تنها نیروهای دموکرات و مترقی، بلکه حتی کمونیستهای نیز هستند که بر اثر مقاومت مثبت پوتین در برابر غرب، به طرفداری بدون قید و شرط از روسیه و پوتین و پر بهاء دادن به نقش مقاومت پوتین می پردازند. آن ها واقعیات را می بینند، ولی در تحلیل طبقاتی جامعه روسیه و نقش پوتین یا نتیجه ای دیگر می گیرند و یا اساسا آن را از دیده فرو می گذارند. نتیجه به هر حال آن است که پوتین به عنوان قهرمان نجات دهنده خلق های روسیه برای کسب حیثیت و اعتبار از دست رفته و یا به مثابه سامان دهنده روسیه از هم فروپاشیده(باقیمانده دوران بلتسین) برجسته می گردد. اما به بینم سیاست خارجی روسیه امپریالیستی بر چه مداری می گردد. به جز موارد اندکی که بدان ها اشاره کردیم، علیرغم سیاست تاکید بر موقعیت سیاسی و جغرافیائی خویش و حفظ مناطق نفوذ، نمونه های بزرگی از سیاست...**ادامه در صفحه ۵**

دین امر خصوصی است و باید از دولت و آموزش جدا شود

مالیاتها، ممنوعیت حق اعتصاب، افزایش مالیات غیر مستقیم و..... صرفه جویی کند و سیاست تعرضی را در پیش گیرد. بدهی دولت یونان قریب به ۲۳۰ میلیارد یورو است که ۷۸ درصد از آن بدهی به تروئیکاست. طبق گزارش گاردین از ۲۴۰ میلیارد یورو کمک مالی در سالهای ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ میلادی به یونان بخش کوچکی به صندوق دولت واریز شده و بخش اعظم آن به حساب بانکهای بزرگ یونان و آلمان و فرانسه ریخته شده است. این بدان معناست که وامهای پرداختی نه به حساب مردم، بلکه به حساب بانکها و سرمایه داران بانکی و مالی و دلانان بورس و بروکراتها و تکنوکراتهای بالایی واریز می شود و کارگران و زحمتکشان جامعه باید این وامهای تحمیلی را همراه با بهره بالا از طریق کاهش قدرت خرید و تشدید استثمار و گرسنگی و وخیم شدن بهداشت و درمان و آموزش بپردازند. شایان توجه است که کشور یونان بخاطر عضویت در پیمان نظامی ناتو ۴ میلیارد دلار در سال هزینه نظامی دارد یعنی ۲،۲ درصد از تولید ناخالص ملی این کشور. این درحالیست که ۱،۲ درصد از تولید ناخالص ملی آلمان صرف هزینه نظامی این کشور می شود. با این قیاس ساده می توان سهلتر به علل ورشکستگی اقتصاد یونان پی برد.

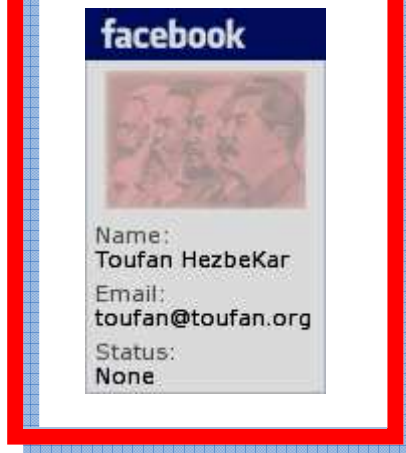
سوم اینکه، اتحادیه اروپا برای تحمیل کردن اصلاحات ارتجاعی بر مردم یونان از همان ابتدا به نتیجه همه پرسی دمکراتیک مردم دندان نشان داد و با سیاست مشتهای آهین به استقبال الکسیس سیراس رفت و کوچکترین قدمی به عقب نشست، تا درسی باشد برای احزاب مشابه "چپ" در کشورهای اسپانیا و پرتغال.... و مردمانی که از سیاستهای نئولیبرالی به ستوه آمده و نشانه هایی از خطر شعله ور شدن اعتراضات اجتماعی و در نتیجه خروج احتمالی از حوزه پولی یورو در این کشورها به چشم می خورد. بر همین اساس اتحادیه اروپا و در راسش خانم آنجلا مرکل به مخالفت با وزیر سابق دارایی یونان یونانیس وارفاکیس که جسورانه انتقادهایی را علیه اتحادیه اروپا طرح کرده بود پرداخت و الکسیس سیراس را وادار نمود تا وی را برکنار و کسی را به جای او بنشانند که مراسم با "روح دیپلماسی و فرهنگ و سنت اتحادیه اروپا" سازگار باشد. خوب است قبل از نتیجه گیری از این مقاله و آموزش از آنچه در یونان رخ داده است به مطلبی که یونانیس وارفاکیس اخیرا در سایت خود در مورد اوضاع یونان انتشار داده و کودتای کنونی را مشابه کودتای نظامی سرهنگان در ۱۹۶۷ تحلیل کرده است نظری بیافکنیم تا به عمق این فاجعه بهتر پی ببریم:

"در ساعتها و روزهای آینده در مجلس خواهیم بود تا قوانین جدید را که بخشی از خواستهای اخیر نشست سران یورو در رابطه با «یونان» است، کنترل کنم. منتظرم تا شخصاً از رفیق خود الکسیس سیراس و افلیدس تسکالوتوس که در روزهای اخیر فشار زیادی را تحمل کردند، بشنوم. تا آن هنگام از ابراز نظر قطعی در مورد تغییرات قانون خودداری خواهم کرد. ولی تا آن وقت بیان چند نکته در بیانیه نشست سران یورو لازم به نظر می رسد.

شیخ یک قرارداد جدید ورسای در اروپا در گذر است. من این عبارت را در بهار سال ۲۰۱۰ به کار بردم تا اولین «برنامه نجات» را که برای یونان آماده می شد، توصیف کنم. اگر این تشبیه در آن زمان زیاد با اوضاع انطباق نداشت، متأسفانه امروز توصیف دقیق وضعیت است.

• اتحادیه اروپایی تاکنون هرگز تصمیماتی اتخاذ نکرده بود که تا این حد پرنسبهای اساسی روند همگرایی اروپایی را مدفون کرده ...**ادامه در صفحه ۶**

توفان در توییتر Toufanhezbkar حزب کار ایران (توفان) در فیس بوک Toufan HezbeKar



آرزوهای وی چیزی جز اصلاح بوژوازی نئولیبرال آنهم در چهارچوب اتحادیه پولی اروپا نیست. گناهی هم ندارد. زیرا هر کس با هر انگیزه ای با کمونیسم و دیکتاتوری پرولتاریا درافتد راهی جز پذیرش دیکتاتوری مالی امپریالیستی ندارد. به قول لنین یا ایندولوزی پرولتاریا یا ایندولوزی بورژوازی شق وسطی وجود ندارد. اینکه امروز حتا بخشهایی از لایه های بورژوازی با سیاستهای نئولیبرالی و افسارگسیختگی اولیگارشی مالی مخالفند و به صف مردم رانده شده اند و بنام مردم سخن می گویند غیر قابل کتمان است. واقعیتی که اکنون نه فقط در یونان بلکه در بسیاری از ممالک اروپایی و درغیاب احزاب نیرومند کمونیستی سوار بر جنبش اعتراضی ضد نئولیبرالیستی شده و در لباس "چپ نوین" بخشی از کارگران را بدنبال خود کشانده اند.

دوم اینکه، اکنون در شرایطی طرح خانمان برانداز اتحادیه اروپا توسط دولت الکسیس سیراس به اجرا در می آید که بیش از یک میلیون شغل در اثر سیاست خصوصی سازیهای شعب تولیدی و خدماتی از گردونه خارج شده و با کاهش دستمزدها بخش بزرگی از کارگران به زیر خط فقر سقوط کرده و به گرسنگی محکوم شده اند. بیش از یک سوم از اهالی جامعه فاقد بیمه اجتماعی اند و قریب به ۶۰ درصد از جوانان کشور از بیکاری در رنجند. بیش از ۴۰ درصد از حقوق باننشستگی افشار کم درآمد جامعه کاهش یافته و سالمندان یونانی فاقد حداقل حقوق باننشستگی برای ادامه حیات خویشند. تعداد مرگ و میر در میان کودکان نیز بخاطر سوء تغذیه روبه افزایش است و بنابر آمارهای رسمی نرخ مرگ و میر کودکان در یونان به ۴۳ درصد افزایش یافته است. خودکشی در بین مردم بوژره جوانان و بیماریهای روحی شدت افزایش یافته است.... حال در چنین اوضاع و احوالی دولت یونان مجبور گشته است تا ۵۰ میلیارد یورو در عرصه خصوصی سازیها از جمله به جراح گذاشتن جزایر متعد ریز و درشت یونان، افزایش سن باننشستگی، تغییر سامان باننشستگی، تغییر پیمانهای دسته جمعی، افزایش

همتراز ساختن امپریالیسم...

گسترش و سلطه طلبی و جنگ جویی را نشان نمی دهد. روسیه در مورد کشورهای همسایه که سابقا از جمهوری های متعلق به شوروی بودند، سیاست کوشش در جهت ادغام مجدد به ویژه از لحاظ اقتصادی را در پیش گرفته است که با مقابله سرسختانه آمریکا روبرو شده است. سیاست خارجی روسیه حداقل تا کنون برخلاف آمریکا که در جهت تقویت یک قطبی جهان، تحت رهبری آمریکا، در جهت چند قطبی بودن و تقویت قراردادهای و سازمانهای اقتصادی، مالی مختلف بین المللی اند. این امر نیز نه از سر انساندوستی دولت روسیه، بلکه از ضرورت ضعف آن و عدم امکان اتخاذ سیاست جهان گیری-همچون امپریالیسم آمریکا- برون می آید. روسیه در شرایط کنونی در پی تحکیم مواضع درونی خویش است.

خلاصه کنیم:

روسیه و یا چین نه از نقطه نظر دفاع از منافع خلق ها و مردم ستمدیده، بلکه بر اساس منافع سرمایه داری انحصاری خویش- به مثابه یک نیروی امپریالیستی - در جهت عکس منافع امپریالیسم جهانی به رهبری آمریکا در این جا و آنجا عمل می کنند. از این اعمال، و از این سیاست های موقتی می توان و باید با سیاست اتکاء به منافع راهبردی و عام جنبش کمونیستی و ضد امپریالیستی در عرصه ملی و جهانی استفاده کرد و میدان و فرصت را از دست نداد. **نیروی اساسی و عمده** ارتجاع، تجاوز، جنایت و جنگ برافروزی در جهان کنونی که خطر جنگ را تشدید کرده و صلح جهان را به خطر می اندازد امپریالیسم آمریکا و همدستان اروپائی آنانند. چین و روسیه را هدف عمده قراردادن در حکم رهانیدن دشمن اصلی از آماج حمله ماست و این به سود امپریالیسم آمریکا و ناتو و امپریالیسم اروپا تمام خواهد گشت. هستند در اپوزیسیون آمریکائی ایران که این جنبه را تقویت می کنند و شعارهای آنها صرفا حمله به چین و روسیه و تقدیس آمریکا است. یکی از انتقادات آنها به جمهوری اسلامی و نه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نیز نزدیکی این رژیم به چین و روسیه است. برای این اپوزیسیون اسرائیلی-آمریکائی نوکر آمریکا مانند زمان شاه سابق بودن عین "استقلال و دموکراسی" است. چشمان خود را بر واقعیات عیان جهان نبندیم و با هشیاری و اتکاء بر این واقعیات عمل کنیم. تنها این سیاست است که به نفع صلح، مهار امپریالیستها، حقوق ملل و انسانها و به نفع استقلال و حقوق مسلم مردم ایران است.

خیانت "الکسیس سیراس"...

در غلطید. الکسیس سیراس نشان داد که وی چپ رفرمیستی است که توان و خواستگارش خارج از چهارچوب اتحادیه نئولیبرالی اروپا نیست و نمی تواند مرد روزهای سخت طبقاتی باشد. سوسیالیسم سیراس، سوسیالیسم نوع بی بو و خاصیتی با ماهیت سازش طبقاتی است و تسلیم وی هم باید در همین چهارچوب مورد تبیین قرار گیرد. اینکه سیراس نیت خیری دارد یا نه و یا سوسیالیسم اش در کهکشانش در پرواز است و برای مردمش دعای خیر می کند، ربطی به ماهیت و واقعیت جایگاه طبقاتی او ندارد. الکسیس سیراس یک رفرمیست منشعب از اوروکمونیم یعنی ضد کمونیسم و ضد دیکتاتوری پرولتاریا و ضد سوسیالیسم به معنای الغای مالکیت خصوصی بر ابزار تولید است. اهداف و آرمان و

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند. صهیونیسم دشمن بشریت و قاتل ملت فلسطین است

خیانت "آلکسیس سپیراس"...

باشند. رهبران اروپا با رفتار خود در مقابل آلکسیس سپیراس و دولت ما ضربه قطعی به پروژه اروپایی وارد ساختند.

• پروژه همگرایی اروپایی در روزهای اخیر صدمه زیادی خورد و همانطور که پل کروگمان به درستی تأکید کرد: هر نظری هم که بخواهیم در مورد سپیراس و یا یونان داشته باشیم، این یونان و سپیراس نبودند که رویای یک اروپای دمکراتیک و واحد را به قتل رساندند.

• در سال ۱۹۷۱ اقتصاددان کامبریچ، «نیک کالدور» هشدار داد که انتخاب یک وحدت ارزی قبل از یک وحدت سیاسی احتمالاً نه تنها وحدت ارزی را به شکست خواهد کشاند، بلکه حتی تلاشی پروژه وحدت سیاسی را نیز به خاک خواهد سپرد. چندی بعد در سال ۱۹۹۹ جامعه‌شناس انگلیسی/آلمانی «رالف داهرنورف» هشدار داد که اتحادیه ارزی و سیاسی، بیشتر اروپا را به نفاق خواهد کشاند تا به وحدت. در طول همه این سالها امید داشتیم که حق با آنها نباشد. اکنون نیروهای فعال در بروکسل، برلین و فرانکفورت عزم کردند تا این نظرات را به اثبات برسانند.

• بیانه دیروزی همایش سران اروپایی، شبیه به سند شرایط کاپیتولاسیون یونان بود. این به معنای بیانیهای است که تأیید می‌کند که یونان موافقت می‌کند، دست‌نشانده گروه یورو باشد.

• بیانه دیروز صبح نه ربطی به اقتصاد دارد و نه قربانی با هیچ نوع نگرانی در مورد نحوه و نوع رفرم‌هایی که بتواند یونان را از این ورطه بیرون آورد. این بیانه تنها و تنها مبین سیاست تحقیر یونان است. حتی اگر کسی از دولت ما نفرت هم داشته باشد، باید بپذیرد که لیست درخواست‌های گروه یورو از حیثه ادب و منطق بسیار دور است.

• بیانه دیروز گروه اروپا مبین لغو کامل حاکمیت ملی یونان است، بدون آن که یک نهاد سیاسی مافوق ملی و تمام اروپایی جایگزین آن نماید. بهتر است اروپایی‌ها، حتی آتانی که نسبت به یونان احساس مسؤولیتی نمی‌کنند، محتاط باشند.

• رسانه‌ها وقت و انرژی زیادی صرف این مسایل می‌کنند که آیا شرایط کاپیتولاسیون از سد پارلمان عبور خواهد کرد و آیا و به ویژه نمایندگان مثل من در خط خواهند ماند و قوانین لازم را مورد تأیید قرار خواهند داد. فکر نمی‌کنم که این مسایل زیاد جالب باشد. مهمترین سؤال این است: آیا اقتصاد یونان قادر خواهد بود تحت این شرایط بهبود یابد؟ این‌ها مسایلی است که مرا در نشست‌های آینده پارلمانی در ساعت‌ها و روزهای آینده به خود مشغول خواهد داشت. بزرگ‌ترین نگرانی این است که یک کاپیتولاسیون کامل از طرف ما بحران بی‌پایان موجود را حتی تعمیق خواهد کرد.

• جلسه اخیر سران اروپا در واقع نقطه اوج یک کودتا بود. در سال ۱۹۶۷ نیروهای خارجی برای از بین بردن دمکراسی در یونان از تانک استفاده کردند. من طی مصاحبه‌ای با فیلیپ آدامز در ABC Radio Nationals گفتیم که در سال ۲۰۱۵ یک کودتای دیگر توسط قدرت‌های خارجی صورت خواهد گرفت. این بار نه با تانک، بلکه به کمک بانک‌های یونانی. مهمترین تفاوت اقتصادی این دو کودتا این است که در سال ۱۹۶۷ ثروت‌های ملی یونان هدف قرار نگرفت. در سال ۲۰۱۵ نیروهایی که در پس این کودتا قرار دارند خواستار تحویل باقیمانده ثروت‌های کشور هستند تا صرف بازپرداخت بدهی‌های غیرقابل پرداخت و ناپایدار ما شود.

مطلب فوق از زبان وزیر سابق دارایی یونان نشان

می‌دهد که مبارزه طبقاتی در یونان تشدید یافته و دشمنان طبقاتی بیرحمانه و با توسل به تمام ابزارهایی که در دست دارند در مقابل مردم بویژه پرولتاریا و زحمتکشان صف آرایی کرده و به احدى رحم نمی‌کنند. اگر کودتای سرهنگان با توسل به نیروی نظامی سرکوب می‌کرد و جان مردم را می‌گرفت کودتای اتحادیه اروپا با توسل به اهرمهای اقتصادی و گرسنگی دادن جان مردم را می‌گیرد.

-اوضاع بحرانی یونان نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا و حوزه پولی یورو، اتحادیه شرکتهای غول بیکر و اولیگارش‌های مالی و در راس آن آلمان و فرانسه برای رقابت با سایر امپریالیستها بر سر غارت و استثمار کارگران و زحمتکشان است و لولای دریش بر نئولیبرالیسم می‌چرخد. عضویت در این اتحادیه و حوزه پولی یورو برای یونان و هر کشور مشابه به مثابه سم ماری است که بر بیکر جامعه تزییق شود.

-اوضاع بحرانی یونان نشان می‌دهد که مردم یونان راهی جز خروج فوری از این اتحادیه ندارند و نخستین گام برای راهی ملی طرد این دستگاه عریض و طویل و اتخاذ یک سیاست ملی و دمکراتیک برای خروج از این بحران است.

-اوضاع بحرانی یونان نشان می‌دهد رفرمیستهای "چپ" حامی طبقه کارگر فاقد اراده و توان یک مبارزه جدی با بورژوازی امپریالیستی اند. این جریانات رفرمیستی و شبه سوسیالیستی یک گام به جلو بر می‌دارند ده گام به عقب و جنبش را به بیراهه می‌برند و در نیمه راه به پشت مردم خنجر می‌زنند. فقط حزب مارکسیست لنینیست طبقه کارگر است که رسالت رهبری و درهم شکستن ماشین سرکوب بورژوازی و تمام اهرمهای اقتصادی و نظامی او را دارد. راه حل خروج نهایی از بحران یونان سوسیالیسم است. پرولتاریا با کسب قدرت سیاسی و ملی کردن تمام بانکها و صنایع بزرگ تولیدی و زمین و اموال عمومی و ملغا کردن وامهای اسارتبار مالی و بدهی‌های نواستعماری، خروج از پیمان نظامی ناتو و اتحادیه اروپا، سوسیالیسم را در یونان مستقر می‌گرداند. سوسیالیسم است که انسان و نه سرمایه و سود را در مرکز جهان قرارداده، برای رفاه و آینده انسان جامعه را با برنامه ریزی بنا می‌کند. پرولتاریا و زحمتکشان یونان راهی جز ادامه نبرد خیابانی و اعتصابات سراسری و تعرض به تمامی جناح‌های بورژوازی ندارند.

زنده باد همبستگی با مردم یونان!

زنده باد سوسیالیسم!

نظام مالی جهانی امپریالیستی...

دستاویز خویشتن تبلیغ می‌کنند. حتی صفحات تلویزیون و اکران سینماها از زندگی‌های در آلف و الوف آنها رنگین است. ولی کسی زندگی بیش از ۹۰ در صد مردمی را که نابوده شده و اعتراضات آنها با خودکامگی سرکوب می‌شود و **آزادی تجارت عده ای به قیمت اسارت و غارت اکثریت مردم** تمام شده است را نمی‌بیند، زیرا افکار آزادانه این مردم در عرصه‌های تبلیغاتی سانسور می‌شوند. **آزادی تجارت به آزادی اسارت، آزادی خودکامگی، آزادی خفقان و سانسور بدل می‌گردد.**

چرا چنین است؟ زیرا در پس این اهداف عوامفریبانه، قواعد و شرایطی پنهان است که اگر دولتی به آنها تن در دهد و این قواعد را به رسمیت بشناسد نابودی و اسارت کشورش قطعی است. ما تجارب معاصر کشورهای آرتانتین، پرتغال، اسپانیا، یونان و... را در مقابل خود

داریم.

این سازمان تجارت جهانی از همان آغاز تأسیس تحت کنترل و نفوذ امپریالیسم آمریکا قرار داشت. انحصارات امپریالیستی با تمهیل شرایط عضویت، نظیر «لغو قوانین ملی» که مانع تجارت آزاد در بازارهای داخلی آنها هستند، و یا «تعديل تعرفه های گمرکی»، «قبول استانداردهای تعیین شده»، «بی توجه ای به قوانین حفاظت از محیط زیست» و ... هر چه بیشتر بازار و اقتصاد ملی آنها را تحت سلطه خویش در آوردند، در واقع بسیاری از کشورهای عضو در بخش تولید، تجارت و مالی تحت کنترل و نظارت انحصارات قرار گرفتند به قسمی که استقلال سیاسی آنها نیز به خطر افتاد.

برای درک بهتر خوانندگان، خوب است ما تنها به یک نکته از این قواعد اشاره کنیم. در بند یک این شرایط تحت عنوان: "اصل عدم تبعیض و اصل دولت کامله الوداد به معنی (MOST FAVORED NATION) که می‌شود آنرا شاید به واژه "هم بهره مند" و یا "پا به پا" برگرداند" می‌آید: "اگر کشوری امتیاز بازرگانی یا تعرفه ای را در مورد یکی از کشورهای عضو اعمال نماید، این امتیاز یا تعرفه می‌بایست در مورد تمام شرکای تجاری عضو سازمان تجارت جهانی تعمیم یابد. البته این اصل یک استثناء نیز دارد که به همگرایی‌های اقتصادی مانند اتحادیه‌های گمرکی بین چند کشور مربوط می‌شود. این استثناء بدین معناست که سازمان تجارت جهانی، سایر پیمانهای تجاری (مانند اتحادیه اروپا یا نفتا) را نیز به رسمیت می‌شناسد" (دانشنامه ویکیپدیا). در این اصل، دولت عضو مثلا ایران از همه حقوقی که دولت آمریکا دارا است برخوردار است. دولت ایران می‌تواند تمام اجناس صادراتی خویش را به آمریکا صادر کند و مانع گمرکی نداشته باشد و دولت آمریکا هم می‌تواند بدون مانع گمرکی همه اجناس خویش را به ایران سرازیر کند. این اصل بهره مندی متقابل است. ولی عقل سالم از خود می‌پرسد "صنایع" اتومبیل سازی ایران؟؟!! - حتی چنانچه بشود از چنین صنایعی اساسا نام برد- چگونه می‌تواند در مقابل صنایع اتومبیل سازی غول آسای آمریکا رقابت کند و در مقابل آن از "حقوق مساوی" و بهره مندی متقابل برخوردار باشد. یا مثلا در زمینه صنایع داروسازی و... ایران چگونه می‌تواند با غولهای دارویی آمریکا و اروپا مقابله کند؟ این "آزادی تجارت" و به رسمیت شناختن "حقوق مساوی" و دمکراسی رقابتی و ... سرپوشی بر **اصل جیاول آزادانه** است. با ورود کالاهای امپریالیستی به ایران، بدون نظارت دولت "ملی"، تمام صنایع داخلی نابود می‌شود و کارگران ایرانی تنها برای صنایع امپریالیستی به کار می‌پردازند و آنهم در بدترین شرایط ممکن. آنچه که تحت نام استفاده از بخت مساوی برای صدور کالاهای ایران به آمریکا و اروپا فهمیده می‌شود، تنها آن نوع کالاهایی می‌تواند باشد که ایران در بازار امپریالیستی امکان رقابت آن را داشته باشد وگرنه این کالاها به فروش نمی‌روند و لذا صادر نمی‌شوند. ایران کالائی ندارد که بتواند با کالای ارزان قیمت تولید شده در هندوستان ویا بنگالدهش، ترکیه و یا... در آمریکا رقابت کند. تنها می‌ماند صدور ارزان نفت و مواد اولیه نظیر مس، اورانیوم، سرب و... پذیرش همین اصل به ظاهر "دموکراتیک" و پذیرش آزادی تجارت به مفهوم فروش استقلال ایران، نابودی صنایع داخلی، نابودی آینده ایران و تبدیل ایران به مستعمره ممالک امپریالیستی است. حذف تعرفه های گمرکی برای دولت ایران به معنی انصراف از دریافت مالیات، نظارت و هدایت کالاهای وارد شده به ایران و این... **ادامه در صفحه ۷**

حاکمیت روزیوینیم، دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا

سیزی برای ورود شرکت‌های معظم آمریکائی غلات بود. معیارهای دوگانه ای که در این شرایط با به پای هم وجود دارند نفس انسان را بند می آورند. تاجران محصولات زراعی در غرب، به ویژه در ایالات متحده و اروپا، صرفاً به علت موانع بلند تعرفه ای و یارانه های سنگین کشور تولید کننده به چنین مازاد تولید و قدرت صادراتی ای دست یافته اند. نتیجه این سیاست انحصار در مواد غذایی اصلی نوع بشر است". آنها با برقراری تعرفه های سنگین گمرکی برای کشور خود تقویت شدند و حال خواهان تجارت آزاد جهانی برای استفاده از این نیروی بالقوه تولیدی خویش هستند. آنچه دیروز بد بود، امروز خوب است، زیرا منافع ممالک امپریالیستی را تقویت می کند.

دیدند ایران را بچاپند و زمانی که منافع آنها تامین نبود با به جای گذاردن زمین سوخته ایران را ترک نمایند. دولتمردانی که با آنها همکاری کرده اند نیز با انتقال ثروتهای دزدیده شده خود به کانادا، استرالیا، اروپا و یا آمریکا خاک میهن را ترک می کنند. ساز و کار سازمان تجارت جهانی راه و رسم چپاول را هموار کرده است. جان پیلجر در کتاب "اربابان جدید جهان" برگردان به فارسی مهرناز شهابی، مهرداد(خلیل) شهابی صفحه ۴۳ می نویسد: "از شرایط این بسته ی پیشنهادی حذف تعرفه های گمرکی واردات مواد غذایی پایه بود. قولنامه "صندوق بین المللی پول" این گونه مقرر می داشت: "تجارت انواع برنج برای همه وارد کنندگان و صادر کنندگان آزاد شده است". ۷۰٪ از یارانه ی کودها و آفت کش های زراعی هم قطع شد". در نتیجه، کشاورزانی چون سارکوم احتمالاً ورشکست خواهند شد و فرزندانشان، به ناچار، برای یافتن کار روانه شهرها خواهند گردید. به علاوه، این چراغ

نظام مالی جهانی امپریالیستی...

بار نه از طریق اسکله های غیر قانونی برادران قاچاقچی، بلکه از طریق اسکله های قانونی دول امپریالیستی است. دولتی که مانند دوران ناصرالدین شاه قاجار با دادن حق بهره برداری از گمرکات و توتون و تنباکو به انگلستان نتواند بر گمرکات نظارت کند، با کمبود بودجه دولتی روبروست و باید این کمبود را با فروش بیشتر مواد اولیه و یا افزایش درجه استعمار طبقه کارگر در درون جبران نموده و بودجه دولتی کسب شده را در خدمت تامین منافع سرمایه گذاری های خارجی به کار بندد و این به مفهوم تبدیل دولت ایران به کارگزار سرمایه های امپریالیستی است. دولت ایران تنها به این خاطر بر سر کار است که منابع ملی را در خدمت امپریالیستها بر باد دهد و مانع شود که مردم به مقاومت دست زنند. دولت به عامل عریان سرکوب بدل می شود و مخارجش را مردم ایران باید پرداخت کنند تا سرمایه های خارجی تا هر وقت مناسب

(توفان الکترونیکی شماره ۱۰۹ منتشر شد آزاد تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره می خوانید:

پذیرش تسلیم نامه ختبار دین و سرکوب معلمان د تهران، -- ابرشرکت‌های بین المللی وارد ایران می‌شوند، سخن بر سر فحاشی است و نه آبادانی ایران
خانت «اکسپرس» و تشدید مبارزه طبقاتی «دینان»، -- بیانیه "جنش برای بازسازی حزب کمونیست یونان ۱۹۵۵-۱۹۱۸"

اعلامیه حزب کار ایران (توفان):

ضرب و شتم و دستگیری در مراسم احمد شالور محکوم میکنیم، -- تسلیم خفت بار جمهوری اسلامی، در حاشیه توافق هسته ای دین
مصاحبه، مهیت تحریریه توفان با حزب کار ترکیه پیرامون انتخابات اخیر ترکیه، -- یادوی از رفیق شاهرخ اسفرائینی زندانی دور رژیم شاه و شیخ
گشت و گزاری در فیسبوک (پانچ به خند سوال)

توفان الکترونیک

شماره ۱۰۹ مرداد ماه ۱۳۹۴ ژوئیه ۲۰۱۵

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

سایت آرشیو نشریات توفان

<https://twitter.com/toufanhezbakr>

توفان در توییتر

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

وحدت، سرچشمه نیرو، و نیرو، ضامن پیروزیست

نظام مالی جهانی امپریالیستی غربی در حال فروپاشی (۴)

سازمان تجارت جهانی یک اهرم استعماری و ساز و کاری برای نفوذ در کشورها و به زیر سلطه در آوردن آنهاست.

وقتی شما با مدافعان نظریات نئولیبرالی روبرو می شوید، می بینید که همه آنها از سازمان تجارت جهانی تحت عنوان به رسمیت شناختن "تجارت آزاد" که تکیه خویش را نیز بیشتر بر واژه پرطنین "**آزاد**" می گذارند حمایت می کنند. بر اساس تبلیغات آنها گوئی پذیرش اصل "آزادی تجارت" در عرصه سیاسی با **دموکراسی** و **آزادی** همراه خواهد بود و زمینه مبارزه با استبداد و خودکامگی فردی است و در زمینه اقتصادی در عرصه رقابت آزاد سرمایه داران، به رونق اقتصادی منجر شده و در درجه اول مردم از این رقابت آزاد سود برده و از بهبود شرایط زندگی برخوردار می شوند!!؟؟ هر جا هدف غارت است برای استتار، تکیه بر واژه **مردم** می شود. البته اگر در سیاست کسی بقدری ساده لوح باشد که دروغهای امپریالیستها و استعمارگران خون آشام را پس از این همه فجایع در جهان بپذیرد، دیگر نمی شود از وی امید نجاتی در سر پروراند. ولی کسانی که با پژوهش سر و کار دارند و تاریخ تجارت آزاد جهانی و سرنوشت غم انگیز قربانیان آنها را پیگیری می کنند، می دانند که برای این امپریالیسم انحصاری تبلیغات، نباید کوچکترین ارزشی قایل شوند. هرگز نباید مبنای داوری را بر حرف و ادعا قرار داد. باید دید نتایج این ادعاها در عمل چگونه است. زیرا تنها عمل معیار حقیقت است.

سازمان تجارت جهانی از سال ۱۹۴۸ ابتداء تحت نام "گات" (General Agreement on Tariffs and Trade, GATT) (موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت) آغاز به کار کرد و سپس به "سازمان تجارت جهانی" (World Trade Organization, WTO) تغییر نام یافت. تا ژوئن ۲۰۱۴ تقریباً ۱۶۰ کشور عضو آن شدند. سازمان تجارت جهانی که سازمانی برای تحمیل جهان و خاک پاشیدن به چشمان مردم جهان است تا ماهیت استعماری سیاستهای اقتصادی امپریالیستی را متوجه نشوند، در اهداف خود می آورد: "ارتقای سطح زندگی، تامین اشتغال کامل در کشورها، توسعه تولید و تجارت و بهره وری بهینه از منابع جهانی، دستیابی به توسعه پایدار با بهره برداری بهینه از منابع، حفظ محیط زیست، افزایش سهم کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته از رشد تجارت بین المللی".

وقتی یک فرد بی خبر این آمال و اهداف "بزرگ" را می خواند، جویا می شود که به چه مناسبت مشتی "دیوانه" مخالف این برنامه انسانی، مترقی و پیشرفته هستند. آنها غافلند که این ادعاها دروغ محض اند و تنها برای فریب مردم زاده شده اند. البته نباید فراموش کرد که همیشه سخن بر سر منافع اکثریت قریب به اتفاق مردم است و گرنه در هر نظام استعماری و سرمایه داری شما با اقلیتی از مردم مواجه می شوید که به عنوان اقلیت حاکم در غارت مردم در همدستی با غارتگران جهانی دست داشته و از این طریق به ثروتهای افسانه ای دست پیدا می کنند. آنها همه از مزایای ارتقاء سطح زندگی، تامین شغل و آتیه مناسب، زندگی در محیط زیست غیر آلوده، بهره وری بهینه از منابع عمومی کشور و... برخوردارند و جای شکایتی هم ندارند. آنها از این تجارت "آزاد" لذت سرشار می برند و برای تحقق آن در جهان توسط... ادامه در صفحه ۶

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. 185 Aug. 2015

خیانت "اکسیس سپراس" و تشدید مبارزه طبقاتی در یونان

یکم اینکه، هنوز چند روزی از رای منفی قاطع مردم یونان به بسته ریاضت اقتصادی نئولیبرالیستی تروئیکا، یعنی مخالفت روشن به سیاستهای تحمیلی و ضد بشری صندوق بین المللی پول، کمسیون اروپا و بانک مرکزی اروپا مبنی بر ادامه خصوصی سازیها، اخراج سازیها و صرفه جوئیهای عریان نگذشته بود که نخست وزیر "چپ" یونان الکسیس سپراس برخلاف نظر اکثریت مردم، مردمی که به وی اعتماد کرده و امید بسته بودند که او در مقابل فشارهای اتحادیه اروپا بایستد و به زورگونیهای ناهنجار و دیکتاتوری نئولیبرالها نه بگوید، پیشنهاد وام دهندگان تروئیکا را در ازای دریافت ۸۶ میلیارد یورو کمک مالی، پذیرفت و عملاً تف به رای مردم انداخت و به ورطه خیانت... ادامه در صفحه ۵

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسائید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسائیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany